

**Comparative Studies
in Jurisprudence,
Law, and Politics**

The Status of Prevention in Islamic Sharia and Its Reflection in the Criminal Laws of Afghanistan

1. Hedayatollah Nabipour: PhD Student, Department of Criminal Law and Criminology, CT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran
2. Mahmoud Habibi Tabar*: Department of Law, CT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.
Email: m.habibitabar@gmail.com (Corresponding Author)
3. Mahdi Esmaeli: Department of Law, CT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran

ABSTRACT

The present study aims to elucidate the status of prevention in Islamic Sharia and its reflection in the criminal laws of Afghanistan, with particular emphasis on legislative developments during the period of the Islamic Emirate. Prevention refers to a set of legal, supervisory, and executive measures undertaken to identify, assess, and neutralize threats before the commission of a crime. Employing a descriptive-analytical method and drawing on library and documentary sources, this study examines the jurisprudential foundations of prevention in Islamic Sharia, with emphasis on principles such as the prevention of probable harm, the la darar (no-harm) principle, and the institutions of hisbah and enjoining good and forbidding evil. It further analyzes the reflection of these principles in Afghanistan's statutory laws during both the previous legal periods (the 1976 Penal Code and its 2017 amendment) and the current period (the Penal Principles Regulation and the laws currently in force under the Islamic Emirate). The findings indicate that Islamic Sharia provides substantial and systematic capacities for crime prevention and that Afghanistan's legal system, during both periods, has recognized valuable institutions inspired by these teachings. Nevertheless, the structural transformation of the legal system from parliamentary legislation to a Sharia-based administrative system under the Islamic Emirate has both created new opportunities for institutionalizing preventive approaches grounded in Hanafi jurisprudence and generated new challenges concerning the balance among Sharia, statutory law, and citizens' rights. The study concludes that achieving sustainable and legitimate prevention in Afghanistan requires attention to areas for further development, including greater coherence within the legislative framework, the formulation of objective criteria for determining key Sharia concepts, and the establishment of an effective system of judicial oversight over preventive measures. Such objectives may be achieved by drawing on the capacities of Hanafi jurisprudence and through the participation of religious, local, and other relevant institutions.

Keywords: *prevention, Islamic Sharia, criminal laws of Afghanistan, self-defense, security measures.*

How to cite: Nabipour, H., Habibi Tabar, M., & Esmaeli, M. (2026). The Status of Prevention in Islamic Sharia and Its Reflection in the Criminal Laws of Afghanistan. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, 8(1), 1-17.

© 2026 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 22 December 2025
Revise Date: 27 April 2026
Accept Date: 05 May 2026
Publish Date: 18 May 2026



پژوهش‌هاک تطبیقه فقه،

حقوق و سیاست

جایگاه پیشگیری در شریعت اسلامی و بازتاب آن در قوانین کیفری افغانستان

۱. هدایت‌الله نبی‌پور: دانشجوی دکتری، گروه جزا و جرم‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
۲. محمود حبیبی تبار*: گروه حقوق، تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. پست الکترونیک: m.habibitabar@gmail.com (نویسنده مسئول)
۳. مهدی اسماعیلی: گروه حقوق، تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

چکیده

پژوهش حاضر با هدف تبیین جایگاه پیشگیری در شریعت اسلامی و بازتاب آن در قوانین کیفری افغانستان، با تأکید بر تحولات تقنینی دوره‌ی امارت اسلامی، انجام شده است. مفهوم پیشگیری به مجموعه اقدامات قانونی، نظارتی و اجرایی اطلاق می‌شود که با هدف شناسایی، ارزیابی و خنثی‌سازی تهدیدات پیش از وقوع جرم صورت می‌گیرد. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و اسنادی، به بررسی مبانی فقهی این مفهوم در شریعت اسلامی با تأکید بر قواعدی مانند دفع ضرر محتمل، قاعده‌ی لاضرر، و نهادهای حسبه و امر به معروف و نهی از منکر، و نیز بازتاب آن در قوانین موضوعه‌ی افغانستان در دو دوره‌ی پیشین (قانون جزای ۱۳۵۵ و اصلاحیه ۱۳۹۶) و کنونی (اصولنامه‌ی جزایی و قوانین نافذ امارت اسلامی) پرداخته است. یافته‌ها نشان می‌دهد که شریعت اسلامی ظرفیت‌های غنی و نظام‌مندی برای پیشگیری از جرم فراهم کرده است و نظام حقوقی افغانستان در هر دو دوره، با الهام از این آموزه‌ها، نهادهای ارزشمندی را شناسایی کرده است. با این حال، تحول ساختاری نظام حقوقی از قانون‌گذاری پارلمانی به نظام شرعی-اداری در دوره‌ی امارت اسلامی، هم ظرفیت‌های جدیدی برای نهادینه‌سازی رویکردهای پیشگیرانه مبتنی بر فقه حنفی ایجاد کرده و هم چالش‌های تازه‌ای در زمینه‌ی توازن میان شریعت، قوانین موضوعه و حقوق شهروندی مطرح ساخته است. نتیجه‌گیری پژوهش نشان می‌دهد که تحقق پیشگیری پایدار و مشروع در افغانستان، نیازمند توجه به زمینه‌های تکامل از جمله ایجاد انسجام بیشتر در چارچوب تقنینی، تدوین معیارهای عینی برای تشخیص مفاهیم کلیدی شرعی، و استقرار نظام نظارت قضایی مؤثر بر اقدامات پیشگیرانه است که با تکیه بر ظرفیت‌های فقه حنفی و با مشارکت نهادهای دینی، محلی و ... امکان‌پذیر خواهد بود.

واژگان کلیدی: پیشگیری، شریعت اسلامی، قوانین کیفری افغانستان، دفاع مشروع، تدابیر امنیتی.

نحوه استناددهی: نبی‌پور، هدایت‌الله، حبیبی تبار، محمود، و اسماعیلی، مهدی. (۱۴۰۵). جایگاه پیشگیری در شریعت اسلامی و بازتاب آن در قوانین کیفری افغانستان. پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۱(۱)، ۱۷-۱.

© ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱ دی ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۷ اردیبهشت ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۵ اردیبهشت ۱۴۰۵

تاریخ چاپ: ۲۸ اردیبهشت ۱۴۰۵



حقوق کیفری به عنوان یکی از مهم‌ترین شاخه‌های حقوق عمومی، همواره با چالش تعادل میان آزادی‌های فردی و امنیت جمعی مواجه بوده است (Melander, 2023). در این میان، مفهوم پیشگیری به عنوان راهبردی فراتر از واکنش صرف به جرم، در دهه‌های اخیر مورد توجه نظام‌های حقوقی مختلف قرار گرفته است. این رویکرد که مبتنی بر شناسایی و خنثی‌سازی تهدیدات پیش از وقوع جرم است، در شریعت اسلامی نیز ریشه‌های عمیقی دارد. قواعد فقهی مانند دفع ضرر محتمل و قاعده لاضرر (Lotfi, 2012; Mirzaei & Omidifard, 2024) و همچنین نهادهایی چون امر به معروف و نهی از منکر و حسب، نشان از اهتمام شارع مقدس به پیشگیری از جرم پیش از وقوع آن دارد (Kariminia & Fasihi, 2022). نظام حقوقی افغانستان در دوره‌ی پیش از امارت اسلامی، با تلفیقی از فقه حنفی و قوانین موضوعه‌ی مدرن (مانند قانون جزای ۱۹۷۶ و اصلاحیه ۲۰۱۷)، گام‌هایی در جهت به کارگیری این ظرفیت‌ها برداشته بود. با استقرار امارت اسلامی و آغاز فرایند نظام‌مند تدوین قوانین بر اساس تخریج فقهی از منابع حنفی، تحولی بنیادین در ساختار تقنینی و رویه‌ی قضایی کشور رخ داده است که در قالب اسنادی مانند اصولنامه‌ی جزایی (مشمول بر ۱۱۹ ماده) و قانون امر بالمعروف و نهی از المنکر متجلی شده است. این تحول، هم فرصت‌های جدیدی برای نهادینه‌سازی رویکردهای پیشگیرانه مبتنی بر فقه حنفی ایجاد کرده و هم چالش‌هایی را در زمینه‌ی تضمین حقوق شهروندی، شفافیت فرایندهای قضایی و نسبت آن با اصل حداقلی بودن حقوق کیفری مطرح ساخته است. پرسشی که اینجا مطرح می‌شود و در ادبیات حقوقی افغانستان کمتر به آن توجه شده، این است که فقه حنفی به عنوان مبنای اصلی شریعت رسمی این کشور، تا چه اندازه ظرفیت ارائه‌ی راهکاری برای حل این ناسازگاری و برقراری توازن میان الزامات شرعی، قوانین موضوعه و حقوق شهروندی را دارد؟ این پژوهش می‌تواند خلأ نظری موجود در ادبیات حقوق کیفری افغانستان را پر کرده و چارچوبی مفهومی برای تحلیل این نوع پیشگیری در دو دوره‌ی پیشین و کنونی ارائه دهد. در نظام پیشین، اصل حداقلی (Alavi, 2024) با چالش‌هایی مانند تورم قانونی، ناکارآمدی نظام آماری و غلبه‌ی رویکرد تنبیه‌محور مواجه بود (Bakhshizadeh et al., 2023). در نظام جدید اما تمرکز بر فقه حنفی و تفویض اختیارات گسترده‌تر به قضات، این پرسش را مطرح می‌سازد که آیا این رویکرد، با اصل تأخیر در مداخله‌ی کیفری و اصل حداقلی بودن حقوق کیفری (که بر پایه‌ی کرامت انسانی، اصل برائت و منع تجسس استوار است) قابل جمع است یا خیر (Koushki & Mousavi Azadeh, 2018). نظام حقوقی افغانستان که تلفیقی از شریعت اسلامی (به‌ویژه فقه حنفی) و قوانین موضوعه مدرن است، در به کارگیری ظرفیت‌های پیشگیرانه با چالش‌هایی مواجه بوده است (Akrami, 2022). قانون جزای افغانستان (مصوب ۱۹۷۶) با وجود شناسایی نهادهایی مانند دفاع مشروع، اضطرار و تدابیر امنیتی، هنوز چارچوبی منسجم و مشخص برای پیشگیری ارائه نداده است (Amini, 2022). همچنین، نهادهای نظارتی مانند دادستانی و... با وجود ظرفیت‌های بالقوه، در عمل با ابهامات حقوقی و چالش‌های ساختاری مواجه هستند. فقه حنفی، علی‌رغم انعطاف‌پذیری‌اش، به صراحت بر ظن غالب و احتمال معقول به عنوان مبنای جواز اقدامات احتیاطی تأکید دارد و هرگونه مداخله‌ی مبتنی بر وهم یا سوءظن صرف را نامشروع می‌داند. می‌توان استدلال کرد که فقه حنفی، به شرط آنکه با نگاه اصولی و نظام‌مند تفسیر شود، نه تنها با اصل تأخیر در مداخله‌ی کیفری معارضه ندارد، بلکه خود، ضمانت‌هایی دقیق برای محدودسازی اقدامات پیشگیرانه عرضه می‌کند (Maali & Alishahi Ghaleh Jouqi, 2024). در ادبیات موجود پیرامون سیاست جنایی افغانستان، مجموعه‌ای از پژوهش‌ها به ظرفیت‌های نهادی و رویکردهای پیشگیرانه پرداخته‌اند. انصاری و اصغری (Ansari, 2025) با تأکید بر نقش مساجد، حوزه‌های علمیه و مراکز آموزشی دینی، نشان داده‌اند که این نهادها می‌توانند با هزینه‌ی کمتر و کارآمدی بیشتر نسبت به کیفر، به کاهش جرائم جنسی، خانوادگی

و مالی بینجامند. در سطحی دیگر، پوپل و همکاران (Popal et al., 2023) با بهره‌گیری از روش‌های چهارگانه‌ی کلارک، راهکارهای پیشگیری وضعی از جرائم بانکی را شامل افزایش تلاش برای ارتکاب جرم، افزایش خطرات، کاهش منافع و حذف معاذیر تبیین کرده‌اند. کریمی‌نیا و فصیحی (Kariminia & Fasihi, 2022) نیز با معرفی نهادهای نوظهوری همچون دادستانی، شهرداری، پلیس ملی و وزارت امر به معروف و نهی از منکر، بر نقش آن‌ها در پیشگیری وضعی، اجتماعی و کیفری تأکید کرده و احیای کارکردهای حسبه را از طریق این ساختارها، زمینه‌ی نظم و امنیت پایدار دانسته‌اند. باین‌حال، آنچه در این پژوهش‌ها مغفول مانده، فقدان تمایز مفهومی روشن میان سطوح مختلف پیشگیری و به‌ویژه، غفلت از تحلیل نسبت این نهادها با اصل تأخیر در مداخله‌ی کیفری و حقوق شهروندی است.

بیاتی (Bayati, 2021) با مقایسه‌ی قوانین کیفری ایران و افغانستان، نشان داده که هر دو نظام، مسئولیت جزایی اشخاص حقوقی را با ضمانت‌اجراهای متنوعی به رسمیت شناخته‌اند. روحانی و همکاران (Rohani et al., 2026) در مطالعه‌ی تطبیقی ایران و افغانستان، به تفاوت الگوهای جرم‌زدایی اشاره کرده و نشان داده‌اند که افغانستان از مدلی ترکیبی متشکل از شریعت، قوانین موضوعه و هنجارهای عرفی پیروی می‌کند؛ با این حال، این مطالعه به رابطه‌ی میان این مدل ترکیبی و کارآمدی اقدامات نظارتی پیشگیرانه نپرداخته است. یوسف‌زاد و همکاران (Yosufzad et al., 2025) نیز با بررسی سیاست جنایی مالی مقامات دولتی، به چالش‌های مشترکی همچون چندپارگی قوانین، غلبه‌ی رویکرد تنبیه‌محور، بی‌ثباتی سیاسی و ضعف نهادی در افغانستان اشاره کرده‌اند.

در حوزه قانون‌گذاری، قانون جزای ۲۰۱۷ مهم‌ترین تلاش برای انسجام مقررات کیفری و تدوین اصول عمومی جرم، مسئولیت و مجازات‌ها بوده است؛ کتاب حقوق جزای عمومی، حفیظ‌الله دانش نیز به‌عنوان منبع آموزشی مهم برای فهم این قانون در دانشگاه‌های افغانستان معرفی شده است (Ahmadzai, 2019) (Danesh, 2021). اما پس از تحولات ۲۰۲۱، جایگاه قوانین پیشین و رویه‌های قضایی با ابهام مواجه شده، هرچند قانون جزای ۲۰۱۷ همچنان از حیث علمی و تقنینی منبعی معتبر برای مطالعه محسوب می‌شود (Danesh, 2021).

قانون جزای افغانستان (مصوب ۲۰۱۷) با جرم‌انگاری رفتارهای مقدماتی مانند شروع به جرم، معاونت، تهیه وسایل جرم، تشکیل گروه‌های مجرمانه و تهدید علیه امنیت، ابزارهایی برای مداخله پیش از تحقق زیان نهایی فراهم کرده است. این رویکرد با تأکید اعتمادی (Etemadi, 2023) بر لزوم تعادل در جرم‌انگاری و پرهیز از تورم کیفری همسو است، زیرا پیشگیری تنها زمانی مشروعیت می‌یابد که رفتار مقدماتی با جرم نهایی رابطه مستقیم و نزدیک داشته باشد. در حوزه جرائم علیه امنیت و نظم عمومی، شرایط خاص افغانستان مانند جنگ‌های داخلی، تروریسم، جرائم سازمان‌یافته و مواد مخدر، سبب توجه ویژه قانون‌گذار به تدابیر امنیتی و بازدارنده شده است. سجادی و همکاران (Sajjadi et al., 2023)، در پژوهش خود نشان داده‌اند که در برابر جرائم خطرناک مانند تروریسم، پول‌شویی، جرائم علیه امنیت و مواد مخدر، مداخله در حریم خصوصی از طریق نظارت بر ارتباطات و فعالیت‌ها مشروع یا ضروری تلقی شده است. همچنین، آن‌ها هشدار داده‌اند که در صورت نبود نظارت قانونی و مرجع صالح، سیاست امنیتی ممکن است به کنترل بی‌ضابطه جامعه و نقض گسترده حریم خصوصی تبدیل شود. از منظر پیشگیری، مداخله در جرائم علیه امنیت تنها زمانی قابل دفاع است که خطر جدی، نزدیک و مستند باشد و ابزارهای نظارتی تحت ضوابط قانونی مشخص قرار گیرد. این همان تعادل اساسی است که شرط مشروعیت هرگونه اقدام پیشگیرانه در نظام حقوقی افغانستان محسوب می‌شود. با این حال، کاربست تدابیر پیشگیرانه در حوزه امنیت، با چالش توازن میان امنیت عمومی و حقوق فردی مواجه است. و ضرورت جرم‌زدایی و کاهش مداخله کیفری الزامی است تا کرامت انسانی و حریم خصوصی شهروندان حفظ شود (Etemadi, 2023).

پیشگیری به مجموعه اقداماتی اطلاق می‌شود که با هدف شناسایی، ارزیابی و خنثی‌سازی تهدیدات و خطرات پیش از آنکه به جرم بالفعل تبدیل شوند، صورت می‌گیرد (Abderazak, 2025). این نوع پیشگیری فراتر از پیشگیری وضعی (کاهش فرصت‌های مجرمانه) و پیشگیری اجتماعی (کاهش عوامل جرم‌زا) است (Nur, 2021) و بر اقدامات قانونی، نظارتی و اجرایی مبتنی بر تشخیص خطر محتمل، متمرکز می‌شود. در نظام‌های حقوقی مختلف، این مفهوم در نهادهایی مانند بازداشت موقت، تدابیر امنیتی، کنترل مرزی و نظارت بر اشخاص پرخطر، تجلی یافته است (Durojaye, 2024). با این حال، در حقوق کیفری افغانستان، این مفهوم به صورت نظام‌مند تعریف و تبیین نشده است.

چالش‌های مفهومی در تفکیک انواع پیشگیری

در ادبیات جرم‌شناسی معاصر، دو سطح متمایز برای اقدامات پیشگیرانه ترسیم شده است که هر یک، منطق، ابزار و دامنه‌ی کارکردی خاص خود را دارند: پیشگیری وضعی که بر کاهش فرصت‌های مجرمانه از طریق طراحی محیطی، کنترل دسترسی، و سخت‌تر کردن هدف جرم تمرکز دارد (Safari & Saberi, 2015)؛ پیشگیری اجتماعی که به دنبال کاهش علل زمینه‌ساز بزهکاری از طریق توانمندسازی خانواده، آموزش، اشتغال و تقویت سرمایه‌ی اجتماعی است (Shekarsari Salimi & Derakhshideh, 2014). این دو سطح، اگرچه در عمل می‌توانند مکمل یکدیگر باشند، اما از حیث مبانی مشروعیت‌بخشی، ضمانت‌های اجرایی و نسبت آن‌ها با آزادی‌های فردی، تفاوت‌های بنیادینی دارند؛ به گونه‌ای که خلط آن‌ها، یکی از مهم‌ترین منابع بی‌ضابطگی و خودسری در نظام‌های عدالت کیفری به‌شمار می‌رود (Kariminia & Fasihi, 2022).

آنچه در فقه کلاسیک وجود دارد، مجموعه‌ای از قواعد کلی و اصول عام است؛ مانند سدّ ذرایع، دفع ضرر محتمل، امر به معروف، و نظارت حسبیه که می‌توانند برای هر دو سطح پیشگیری به کار گرفته شوند، اما هیچ‌یک از آن‌ها، به‌طور صریح، قلمرو و شرایط هر سطح را از دیگری متمایز نکرده‌اند (Siabidi Kermanshahi, 2023). این ابهام مفهومی، در نظام حقوقی افغانستان، در هر دو دوره‌ی پیشین و کنونی، به‌صورتی چشمگیر و آسیب‌زا بروز یافته است. در دوره‌ی پیش از امارت اسلامی، نهادهای مربوط با استناد به وظیفه‌ی کلی امر به معروف و نهی از منکر، هم‌زمان به اقداماتی دست می‌زد که برخی از آن‌ها در زمره‌ی پیشگیری وضعی و برخی در شمار پیشگیری اجتماعی قرار می‌گرفت (Abdolkhodaei et al., 2017). در دوره‌ی کنونی، با تصویب قانون امر بالمعروف و نهی از المنکر که در جریده رسمی منتشر شده است، این ابهام تا حدی برطرف شده؛ اما همچنان چالش‌هایی در زمینه‌ی تفکیک دقیق میان اختیارات نظارتی این وزارت در حوزه‌ی پیشگیری وضعی (نظارت مستقیم بر رفتارهای فردی) و پیشگیری اجتماعی (ارشاد و نصیحت عمومی) وجود دارد، به گونه‌ای که هر یک از این اقدامات، باید از حیث نسبت با اصل منع تجسس، اصل برائت، و قاعده‌ی تناسب، قواعد متفاوتی را دنبال کنند. یکی از ضروری‌ترین گام‌ها برای نهادینه‌سازی پیشگیری مشروع در افغانستان، تفکیک صریح این دو سطح در قوانین موضوعه (چه در قانون جزای پیشین و چه در اصولنامه‌ی جزایی جدید) و تعیین معیارها و ضمانت‌های جداگانه برای هر یک، مبتنی بر بازخوانی مقیدانه‌ی فقه حنفی است.

مبانی فقهی پیشگیری در شریعت اسلامی

شریعت اسلامی به‌عنوان یک نظام جامع حقوقی، به پیشگیری از جرم پیش از وقوع آن توجه ویژه‌ای داشته است. مهم‌ترین مبانی فقهی این نوع پیشگیری عبارت‌اند از:

قاعده دفع ضرر محتمل: این قاعده که از قواعد مسلم فقهی است، بر لزوم دفع هرگونه ضرر محتمل تأکید دارد. بر اساس این قاعده، اگر احتمال عقلایی (نه صرفاً وهمی) برای وقوع ضرری وجود داشته باشد، اقدام برای دفع آن ضرورت پیدا می‌کند. این قاعده می‌تواند مبنای فقهی محکمی برای اقدامات پیشگیرانه در برابر تهدیدات کیفری باشد (Rajabi, 2020).

قاعده لاضرر و لاضرار فی الإسلام: این قاعده که از احادیث معتبر نبوی استخراج شده، هرگونه ضرر رساندن به خود یا دیگران را نفی می‌کند (Roustaei, 2015). بر اساس این قاعده، نه تنها ایجاد ضرر ممنوع است، بلکه هر اقدامی که به دفع ضرر از دیگران بینجامد، نه تنها مجاز بلکه گاه واجب می‌شود (Attarmansh, 2024).

نهاد حسبه و امر به معروف و نهی از منکر: در شریعت اسلامی، نهاد حسبه به عنوان سازوکار نظارت عمومی بر اجرای احکام شرع و جلوگیری از منکرات، از مهم‌ترین ابزارهای پیشگیری محسوب می‌شود. محتسب (ناظر) موظف است با شناسایی و جلوگیری از مقدمات و زمینه‌های جرم، از وقوع آن پیشگیری کند. در افغانستان، وزارت امر به معروف و نهی از منکر، کارکردی مشابه با نهاد حسبه دارد، هرچند در عمل با چالش‌هایی مواجه است (Roustaei, 2018; Shahriyaripour et al., 2023).

مفهوم جرم‌انگاری مقدمات در فقه جزایی اسلام: در فقه اسلامی، برخی از اعمال مقدماتی که به جرم بزرگ‌تری منجر می‌شوند، خود به‌طور مستقل جرم‌انگاری شده‌اند. برای مثال، جرم‌انگاری اجتماع بر فساد یا تهمت می‌تواند به عنوان مصادیقی از پیشگیری تلقی شود (Azizi & Mahdavi Sabet, 2018).

مقررات و سازوکارهای شرعی-اجتماعی پیشگیری در افغانستان

نهاد امر به معروف و نهی از منکر و ارشاد اسلامی، در هر دو دوره‌ی پیشین و کنونی، یکی از اصلی‌ترین سازوکارهای شرعی-اجتماعی برای پیشگیری بوده است. در دوره‌ی پیش از امارت اسلامی، «به نام ارشاد اسلامی بود که زیرمجموعه وزارت ارشاد حج و اوقاف» فعالیت می‌کرد و با وجود ظرفیت‌های بالقوه، با ابهامات حقوقی و چالش‌های ساختاری در تشخیص مصادیق معروف و منکر و تعیین حدود اختیارات خود مواجه بود (Akrami, 2022; Kariminia & Fasihi, 2022). با استقرار امارت اسلامی، این وزارت به یک وزارت مستقل تبدیل شد و با تصویب قانون امر بالمعروف و نهی از المنکر (مشمول بر ۴ فصل و ۳۵ ماده) که بر اساس تخریج فقهی از منابع حنفی تدوین و در جریده رسمی منتشر شده است، چارچوب حقوقی منسجم‌تری یافته است. این قانون بر اصولی مانند رعایت شخصیت و کرامت انسانی، وعظ و نصیحت با نرمی، اجتناب از تجسس در گناهان پنهان و ممنوعیت ورود به حریم اشخاص تأکید دارد و در مقایسه با دوره‌ی پیشین، ضوابط دقیق‌تری برای تشخیص مصادیق معروف و منکر ارائه داده است (Ahmadi Moghadam et al., 2019). با این حال، تبدیل این نهاد از یک سازوکار اجتماعی-مردمی به یک نهاد دولتی و الزام‌آور در نظام جدید، زمینه‌های نقض حریم خصوصی و تفسیرهای موسع از «منکر» را فراهم آورده است (Ansari, 2025). محتسب می‌تواند با سوءظن شدید وارد خانه‌ها شود و مرتکبان منکر را زندانی کند؛ امری که با اصولی چون منع تجسس و قاعده لاضرر در تعارض است و مشروعیت این سازوکار را با چالش مواجه می‌سازد. بنابراین، هرچند قانون جدید گام‌هایی در جهت شفاف‌سازی برداشته، اما همچنان نیازمند تدوین ضوابط دقیق‌تر برای تشخیص مصادیق «معروف» و «منکر» و تعیین چارچوب‌های روشن برای نظارت قضایی بر اقدامات این وزارت است تا ضمن حفظ کارکرد اصلی آن در تأمین امنیت اخلاقی جامعه، از هرگونه تفسیر سلیقه‌ای یا توسع در مفهوم «منکر» جلوگیری شود (Danesh, 2021).

تحول نظام حقوقی افغانستان در دوره‌ی امارت اسلامی

نظام حقوقی افغانستان در دوره‌ی پیش از امارت اسلامی (۱۹۷۶ تا ۲۰۲۱) بر پایه‌ی تلفیقی از منابع متعدد حقوقی استوار بود: قانون جزا (مصوب ۱۹۷۶ که ماده ۱۳۰ آن، حدود، قصاص و دیات را به فقه حنفی ارجاع می‌داد، و اصلاحیه‌ی ۲۰۱۷)، عرف‌های قبیله‌ای و رویه‌های محلی را. در این ساختار، فقه حنفی اگرچه منبعی مهم در موارد سکوت قانون محسوب می‌شد، اما در کنار سایر منابع و در چارچوب قوانین مدون قرار داشت و قضات از انعطاف‌پذیری نسبی در تفسیر و تطبیق آن برخوردار بودند. همچنین نهادهایی مانند جرگه‌ها و شوراهای محلی در حل و فصل منازعات نقشی فعال ایفا می‌کردند. از سوی دیگر، قانون‌گذار افغانستانی در تدوین قوانین کیفری، متأثر از نظام‌های رومی-ژرمنی و به‌ویژه قوانین ایران، رویکردی ترکیبی را در پیش گرفته بود که در آن جرائم مواد مخدر، تعزیری محسوب می‌شدند و مجازات‌های دقیقی برای آن‌ها تعیین گردیده بود. این نظام، هرچند با انتقاداتی درباره‌ی تورم قانونی، ناکارآمدی نظام آماری و غلبه‌ی رویکرد تنبیه‌محور مواجه بود، اما از نوعی انعطاف‌پذیری و تناسب‌گرایی در تعیین کیفرها برخوردار بود.

با استقرار امارت اسلامی، فرایند نظام‌مند تدوین و توشیح قوانین بر اساس فقه حنفی آغاز شد. بر اساس گزارش وزارت عدلیه، از آغاز حاکمیت امارت اسلامی تاکنون، ده‌ها عنوان قانون و اصولنامه جدید، از جمله «اصولنامه‌ی جزایی محاکم» (مشمول بر یک مقدمه، سه باب، ده فصل و ۱۱۹ ماده) و «قانون امر بالمعروف و نهی از المنکر»، پس از تخریج فقهی از منابع فقه حنفی توسط وزارت عدلیه و توشیح از سوی امیرالمؤمنین، در جریده رسمی منتشر و نافذ شده‌اند. فرایند مذکور، که در «قانون طرز نشر و انفاذ اسناد تقنینی» به‌صراحت تدوین شده، نشان‌دهنده‌ی تحول اساسی از نظام حقوقی مبتنی بر قانون‌گذاری پارلمانی به نظامی مبتنی بر تفسیر و تطبیق مستقیم فقه حنفی توسط نهادهای دینی است. به‌بیان‌دیگر، در نظام پیشین فقه یکی از منابع بود، اما در نظام جدید، فقه حنفی مبنای اصلی و مرجع نهایی مشروعیت‌بخشی قوانین محسوب می‌شود و عرف و قوانین موضوعه‌ی پیشین تنها در چارچوبی که با آن تعارض نداشته باشد، قابل استناد هستند.

این تحول در محتوای احکام کیفری و تعزیرات نیز به‌وضوح قابل مشاهده است. اصولنامه‌ی جزایی جدید که در تاریخ ۱۴ مارس ۲۰۲۶ در جریده رسمی شماره ۱۴۸۶ منتشر شده، رویکردی صریح‌تر و جزئی‌تر نسبت به جرائم و مجازات‌ها دارد. در این اصولنامه، مفاهیمی مانند «مبتدع» (شخصی با عقیده‌ی مخالف اهل سنت و جماعت) با مجازات حبس تا ده سال، «ساعی‌بالفساد»، جعل و تزویر در اسناد رسمی (با مجازات حبس سه‌ساله)، و مجازات‌های تعزیری دقیق برای جرائمی مانند رابطه با نامحرم (یک سال حبس)، لواط (دو سال حبس و در صورت عادت، اعدام)، رقص (دو ماه حبس) و فروش مواد مخدر (پنج سال حبس) تعریف شده‌اند. همچنین اختیارات گسترده‌ای به قضات برای اعمال تعزیرات بر اساس مصلحت و نظر قاضی داده شده است. این اصولنامه که به‌عنوان «مبنای تعریف جرم، رسیدگی به جرائم و تعیین مجازات در ساختار قضایی طالبان» معرفی شده، نشان‌دهنده‌ی گذار از الگوی ترکیبی پیشین (شریعت، قوانین موضوعه و عرف) به الگویی مبتنی بر فقه حنفی با رویکرد اجرایی-اداری است که در آن، قاضی نقش فعال‌تری در تعیین کیفر بر اساس احکام شرعی ایفا می‌کند.

با این حال، این تحول ساختاری، پرسش‌های جدیدی را در زمینه‌ی نسبت میان شریعت، قوانین موضوعه و حقوق شهروندی مطرح ساخته است. در نظام حقوقی پیشین، اگرچه نهادهای تضمین‌کننده‌ی حقوق فردی مانند اصل برائت، اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها، و منع تجسس در چارچوب قوانین موضوعه و قانون اساسی پیش‌بینی شده بودند، اما در عمل، چالش‌هایی مانند تورم کیفری، ناکارآمدی نظام آماری، غلبه‌ی رویکرد تنبیه‌محور و فقدان نظارت قضایی مؤثر بر اقدامات پیشگیرانه، زمینه‌های نقض حقوق شهروندی را فراهم می‌آوردند. در نظام جدید اما با تمرکز بر فقه حنفی به‌عنوان منبع اصلی تقنین و تفویض اختیارات گسترده‌تر به قضات در تشخیص مصادیق جرایم و تعیین

کیفرهای تعزیری، ضرورت شفاف‌سازی حدود اختیارات نهادهای نظارتی و تضمین رعایت موازین شرعی و قانونی در فرایندهای قضایی، بیش از پیش احساس می‌شود.

به‌عنوان نمونه، در قانون امر بالمعروف و نهی از المنکر که به‌تازگی در جریده رسمی منتشر شده است، بر اصولی مانند رعایت شخصیت و کرامت انسانی، وعظ و نصیحت با نرمی، و اجتناب از تجسس در گناهان پنهان تأکید شده است. با این حال، پژوهشگران حقوقی اشاره کرده‌اند که تبدیل این نهاد از یک سازوکار اجتماعی-مردمی به یک نهاد دولتی و الزام‌آور، نیازمند تدوین ضوابط دقیق‌تر برای تشخیص مصادیق «معروف» و «منکر» و نیز تعیین چارچوب‌های روشن برای نظارت قضایی بر اقدامات این وزارت است تا ضمن حفظ کارکرد اصلی آن در تأمین امنیت اخلاقی جامعه، از هرگونه تفسیر سلیقه‌ای یا توسع در مفهوم «منکر» جلوگیری شود. در اصولنامه‌ی جزایی جدید نیز که بر اساس تخریج فقهی از منابع حنفی تدوین شده، اختیارات قضات در اعمال تعزیرات بر اساس مصلحت (ماده ۴۸) و تشخیص مفاهیمی مانند «مبتدع» (ماده ۲۷) و «ساعی بالفساد» (ماده ۲) پیش‌بینی شده است که برای افزایش شفافیت و جلوگیری از تفسیرهای متفاوت، نیازمند تعیین معیارهای عینی‌تر و ایجاد سازوکارهای نظارت قضایی مؤثر است.

ازاین‌رو، آنچه از تحلیل تطبیقی مبانی فقهی با قوانین موضوعه‌ی جدید برمی‌آید، این است که نظام حقوقی افغانستان در دوره‌ی امارت اسلامی، با بهره‌مندی از ظرفیت‌های غنی فقه حنفی در حوزه‌ی پیشگیری و تعزیرات، گام‌های مؤثری در جهت انسجام تقنینی و نهادینه‌سازی رویکردهای پیشگیرانه برداشته است. با این حال، بهره‌گیری کامل و کارآمد از این ظرفیت‌ها، نیازمند توجه به برخی زمینه‌های تکامل از جمله شفاف‌سازی نسبت میان شریعت، قوانین موضوعه و حقوق شهروندی، تدوین معیارهای عینی برای تشخیص مفاهیم کلیدی شرعی، و استقرار نظام نظارت قضایی پیشینی و پسینی بر اقدامات پیشگیرانه است. تحقق این مهم، با همکاری نهادهای قانون‌گذار، قضایی و اجرایی و بهره‌مندی از نظرات فقها، حقوقدانان و جامعه‌شناسان متخصص، امکان‌پذیر خواهد بود و می‌تواند ضمن تأمین امنیت عمومی و نظم اجتماعی، کرامت انسانی و حقوق شهروندی را نیز مطابق با موازین شرع و قانون، به‌خوبی حفظ نماید.

بازتاب پیشگیری در قوانین کیفری افغانستان

در قوانین موضوعه‌ی افغانستان، در دو دوره‌ی پیشین و کنونی، نهادهای حقوقی متعددی وجود دارند که می‌توانند به‌عنوان مصادیق پیشگیری تفسیر شوند. در دوره‌ی پیش از امارت اسلامی (قانون جزای ۱۹۷۶ و اصلاحیه ۲۰۱۷): مهم‌ترین نهادهای پیشگیرانه عبارت بودند از: ۱. تدابیر امنیتی (مواد ۱۲۱ تا ۱۴۰): قانون‌گذار افغانستان تحت تأثیر مکتب اثبات‌گرایی، تدابیر امنیتی را به‌عنوان ابزاری برای پیشگیری از جرم به رسمیت شناخته است. ماده ۱۲۱ قانون جزا صراحتاً پیش‌بینی کرده است که محکمه وقتی به تدابیر امنیتی حکم می‌کند که حالت مجرم علیه امنیت عامه خطر پنداشته شود. ۲. دفاع مشروع (مواد ۵۷ تا ۶۴): هرچند دفاع مشروع عمدتاً یک واکنش به خطر بالفعل است، اما در برخی تفاسیر، می‌توان آن را به‌عنوان الگویی برای اقدام پیشگیرانه در برابر خطر قریب‌الوقوع در نظر گرفت. ۳. اضطراب (ماده ۹۵): این نهاد که در شرایط بحرانی و برای نجات جان یا مال، اجازه‌ی ارتکاب عمل مجرمانه را می‌دهد، از جهاتی به پیشگیری شباهت دارد. ۴. اختیارات پلیس و نهادهای نظارتی: قوانین آیین دادرسی کیفری اختیاراتی مانند بازداشت موقت، تفتیش منازل، و نظارت بر اشخاص مظنون را برای نهادهای انتظامی و قضایی پیش‌بینی کرده است (Hosseini, 1976). با این حال، این نهادها به دلیل فقدان معیارهای عینی برای سنجش «حالت خطرناک»، عدم تفکیک روشن میان سطوح مختلف پیشگیری، و غلبه‌ی رویکرد تنبیه‌محور، با چالش‌هایی در اجرا مواجه بودند (Haqqani et al., 2025; Shadab Nazari & Ghiyasi, 2022).

در دوره‌ی امارت اسلامی (اصولنامه‌ی جزایی ۲۰۲۶ و قانون امر بالمعروف و نهی از المنکر): اصولنامه‌ی جزایی جدید که در تاریخ ۱۴ مارس ۲۰۲۶ در جریده رسمی شماره ۱۴۸۶ منتشر شده، رویکردی صریح‌تر و جزئی‌تر نسبت به جرائم و مجازات‌ها دارد و بر اساس تخریج فقهی از منابع حنفی تدوین شده است. این اصولنامه که مشتمل بر یک مقدمه، سه باب، ده فصل و ۱۱۹ ماده است، مفاهیمی مانند «مبتدع» (شخصی با عقیده‌ی مخالف اهل سنت و جماعت) با مجازات حبس تا ده سال (ماده ۲۷)، «ساعی‌بالفساد» (شخصی مانند جادوگر، لواط‌کار و راهزن) (ماده ۲)، جعل و تزویر در اسناد رسمی با مجازات حبس سه‌ساله، و مجازات‌های تعزیری دقیق برای جرائمی مانند رابطه با نامحرم (یک سال حبس)، لواط (دو سال حبس و در صورت عادت، اعدام)، رقص (دو ماه حبس) و فروش مواد مخدر (پنج سال حبس) را تعریف کرده است. همچنین اختیارات گسترده‌ای به قضات برای اعمال تعزیرات بر اساس مصلحت (ماده ۴۸) و تشخیص مفاهیم شرعی داده شده است. در مقایسه با قوانین پیشین، اصولنامه‌ی جدید از نظر شفافیت در تعریف جرائم و تعیین مجازات‌ها پیشرفت قابل توجهی داشته است، اما از نظر تضمین حقوق شهروندی و شفافیت فرایندهای قضایی، به دلیل تمرکز بر فقه حنفی و تفویض اختیارات گسترده‌تر به قضات، چالش‌های جدیدی را مطرح ساخته است که نیازمند تدوین معیارهای عینی ارزیابی خطر و استقرار نظام نظارت قضایی مؤثر است (Sadati, 2024).

ظرفیت‌های فقهی و اجتماعی

افغانستان از حیث فقهی و اجتماعی، ظرفیت‌های قابل توجهی برای پیاده‌سازی پیشگیری در اختیار دارد. دین‌داری عمومی، نقش نهادهای مذهبی، جایگاه خانواده، نفوذ بزرگان محلی، سنت حل‌وفصل منازعات و حساسیت اجتماعی نسبت به نظم اخلاقی، همگی می‌توانند در خدمت کاهش بزهکاری قرار گیرند. اگر این ظرفیت‌ها با قانون، آموزش، عدالت و نظارت همراه شوند، می‌توانند به‌عنوان مکمل نظام رسمی عدالت کیفری عمل کنند و زمینه‌ساز پیشگیری پایدار از جرم گردند.

از منظر فقهی نیز مفاهیمی مانند امر به معروف و نهی از منکر، سد ذرایع، تعزیرات، اصلاح، دفع مفسده و حفظ مصالح عمومی، برای جامعه افغانستان قابل فهم و بومی‌اند (Towhidkhaneh, 2009). این مفاهیم امکان ارائه الگوی پیشگیری بومی را افزایش می‌دهند. دانش (Danesh, 2021) در حقوق جزای عمومی، جزاشناسی و حقوق جزای بین‌الملل نیز از این جهت برای تحلیل موضوع اهمیت دارند که هم به ساختار حقوق جزای افغانستان توجه دارند و هم مباحث نظری جرم، مجازات، اهداف مجازات و مسئولیت کیفری را پوشش می‌دهند.

کاستی‌های تقنینی و اجرایی

نظام عدالت کیفری افغانستان در طول سال‌های اخیر، گام‌های مؤثری در جهت تدوین و اصلاح قوانین و ساختارهای نهادی برداشته است. این نظام، با توجه به ویژگی‌های خاص فرهنگی، اجتماعی و حقوقی کشور، از پیچیدگی‌ها و لایه‌های گوناگونی برخوردار است که از جمله می‌توان به تنوع منابع حقوقی و نقش نهادهای غیررسمی در حل‌وفصل منازعات اشاره کرد. با وجود پیشرفت‌های حاصل‌شده، همچنان چالش‌هایی فراوری این نظام وجود دارد که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به محدودیت‌های دسترسی به خدمات قضایی، نیاز به تقویت روش‌های تحقیق و بررسی، و لزوم استقلال بیشتر نهادهای قضایی و نظارتی اشاره نمود. همچنین، محدودیت‌های امنیتی و منابع مالی، از عواملی هستند که کارایی نظام عدالت کیفری را تحت تأثیر قرار داده‌اند (Hakimi & Moradi, 2022).

برای تحقق یک سیاست جنایی پیشگیرانه‌ی کارآمد، ضروری است که قوانین و نهادهای مرتبط، از ثبات و استمرار کافی برخوردار بوده و با آموزش تخصصی و برنامه‌ریزی بلندمدت همراه شوند. از سوی دیگر، شناخت علمی از عوامل جرم‌زا، آمار بزهکاری، مناطق پرخطر و الگوهای تکرار جرم، پیش‌نیاز هرگونه سیاست پیشگیرانه‌ی مؤثر است که تقویت نظام آماری و داده‌های معتبر در این حوزه، امری ضروری به‌نظر

می‌رسد (Shafahi & Garayli, 2023). همچنین، با توجه به آموزه‌های شریعت اسلامی که بر رویکردهای متوازن و چندبعدی در مواجهه با پدیده‌ی جرم تأکید دارد، ضروری است که سیاست جنایی افغانستان، افزون بر اقدامات تنبیهی و کنترلی، به راهبردهای پیشگیرانه‌ی اجتماعی و اصلاحی نیز توجه نماید تا از این رهگذر، زمینه‌های تحقق امنیت پایدار و عدالت اجتماعی فراهم آید (Etemadi, 2023).

قاعده‌ی تناسب در فقه حنفی و غفلت قانون‌گذار از آن

یکی از اصول بنیادین در فقه حنفی که می‌تواند نقش کلیدی در مشروعیت‌بخشی یا نامشروع‌سازی اقدامات نظارتی پیشگیرانه ایفا کند، قاعده‌ی تناسب است؛ قاعده‌ای که به‌صراحت از متون فقهی حنفی قابل استنباط است و بر لزوم رعایت تناسب میان شدت اقدام پیشگیرانه و درجه‌ی خطر قابل پیش‌بینی تأکید می‌ورزد. این قاعده، که در ادبیات اصولی با عناوینی همچون التَّحَرُّی وَ الاجْتِهَادُ فِی دَفْعِ الضَّرَرِّ بِقَدْرِ الْإِمْكَانِ از آن یاد می‌شود، به‌روشنی هرگونه اقدام افراطی، نامتناسب و فراتر از حد ضرورت را مردود می‌شمارد و بر این نکته تأکید دارد (Eghbali, 2021)، که میزان مداخله، باید متناسب با شدت خطر و احتمال وقوع آن باشد؛ بدین معنا که نه تنها در قلمرو مجازات‌ها که در حوزه‌ی اقدامات احتیاطی و کنترلی نیز، زیاده‌روی در دفع ضرر محتمل، خود به‌منزله‌ی ایجاد ضرری جدید تلقی می‌گردد که مشمول قاعده‌ی لاضرر خواهد بود. باوجود این ظرفیت قوی فقهی، قانون جزای افغانستان (مصوب ۱۹۷۶ و اصلاحیه‌ی ۲۰۱۷) در موادی که به تدابیر امنیتی اختصاص یافته است (مواد ۱۲۱ تا ۱۴۰).

ماده‌ی ۱۲۱ قانون جزای افغانستان، با الهام از آموزه‌های فقهی، «حالت خطرناک» را به‌عنوان مبنای اعمال تدابیر امنیتی پیش‌بینی کرده است. با وجود این ظرفیت ارزشمند، برای ارتقای کارآمدی و شفافیت این نهاد، ضروری است که معیارهای عینی و روشنی برای تعریف و درجه‌بندی حالت خطرناک (خفیف، متوسط و شدید) و نیز تعیین تدابیر متناسب با هر سطح، تدوین گردد. این امر، ضمن هماهنگی بیشتر با قاعده‌ی تناسب در فقه حنفی، به افزایش دقت و عدالت در فرایندهای قضایی کمک خواهد کرد. همچنین، در قانون آیین دادرسی کیفری نیز پیش‌بینی سازوکارهایی نظیر بازداشت موقت، قرار تأمین و نظارت قضایی، گام‌های مؤثری در جهت تأمین امنیت و عدالت بوده است؛ با این حال، تعیین سلسله‌مراتب روشنی از سطوح مختلف خطر و تدابیر متناسب با آن، می‌تواند به افزایش شفافیت و کارآمدی این نهادها بیفزاید و از هرگونه بی‌تناسبی در اعمال تدابیر پیشگیرانه جلوگیری نماید. ازاین‌رو، تدوین معیارهای عینی ارزیابی خطر، درجه‌بندی سطوح آن و تعیین تدابیر متناسب با هر سطح، در چارچوب نظارت قضایی پیش‌بینی و پسینی، می‌تواند به‌عنوان یک گام اساسی در جهت اصلاح و تکمیل نظام پیشگیری از جرم در افغانستان مورد توجه قرار گیرد (Sadati, 2024).

چالش توازن میان شریعت، قانون و حقوق شهروندی

مهم‌ترین چالش پیشگیری از جرم در نظام حقوقی افغانستان، برقراری توازن میان سه عنصر بنیادین یعنی شریعت اسلامی، قوانین موضوعه و حقوق شهروندی است. این سه عنصر، هرچند در ظاهر مکمل یکدیگرند، اما در عمل، تعامل آن‌ها همواره با دشواری‌هایی همراه بوده است. شریعت اسلامی به‌عنوان منبع اصلی هنجارهای حقوقی و اخلاقی جامعه، چارچوبی کلی برای تعیین حدود و تکالیف فردی و اجتماعی ارائه می‌دهد؛ قوانین موضوعه، این چارچوب را به قواعدی عینی، شفاف و قابل اجرا تبدیل می‌کنند؛ و حقوق شهروندی، تضمین‌کننده‌ی کرامت، آزادی و حریم خصوصی افراد در برابر هرگونه مداخله‌ی خودسرانه است. هرگونه خلل در این توازن، به‌ویژه در حوزه‌ی حساس پیشگیری از جرم، می‌تواند پیامدهای ناگواری به‌دنبال داشته باشد و نظام عدالت کیفری را از اهداف غایی خود دور سازد.

اگر شریعت بدون چارچوب قانونی روشن و دادرسی منظم اجرا شود، زمینه‌ی تفسیرهای متفاوت و سلیقه‌ای فراهم می‌گردد و ضمانت‌های حقوقی افراد تضعیف می‌شود. در چنین وضعیتی، ممکن است مفاهیم کلیدی مانند «منکر»، «مفسده» یا «خطر اخلاقی» به‌گونه‌ای تفسیر شوند که با اصل برائت، منع تجسس و سایر اصول مسلم فقهی و حقوقی سازگاری نداشته باشند. از سوی دیگر، اگر قوانین موضوعه از مبانی دینی و ارزش‌های پذیرفته‌شده‌ی جامعه فاصله بگیرند، مشروعیت اجتماعی خود را از دست می‌دهند و اجرای آن‌ها با مقاومت یا بی‌اعتنایی عمومی مواجه می‌شود. همچنین، نادیده گرفتن حقوق شهروندی در فرایندهای پیشگیرانه، نه تنها کرامت انسانی را نقض می‌کند، بلکه خود به منبعی برای بی‌اعتمادی عمومی و کاهش همکاری شهروندان با نهادهای عدالت کیفری تبدیل می‌شود. این امر، در نهایت، کارکرد اصلی پیشگیری را که همانا تأمین امنیت و نظم اجتماعی از طریق مشارکت آگاهانه‌ی مردم است، با اختلال جدی مواجه می‌سازد (Faizan et al., 2024).

نظام حقوقی افغانستان با تکیه بر اصول شریعت اسلامی و به‌ویژه فقه حنفی، همواره در تلاش بوده است تا ضمن تأمین امنیت و نظم اجتماعی، کرامت انسانی و حقوق فردی را نیز حفظ نماید. فقه حنفی با تأکید بر قواعدی مانند منع تجسس، اصل برائت، قاعده‌ی لاضرر و رعایت تناسب، ظرفیت‌های ارزشمندی برای تنظیم اقدامات پیشگیرانه در چارچوب شرع فراهم کرده است. با این حال، بهره‌گیری کامل از این ظرفیت‌ها، نیازمند آن است که قوانین و مقررات مرتبط با پیشگیری، با شفافیت کامل تدوین شده و حدود اختیارات نهادهای نظارتی بر اساس موازین شرعی و حقوقی به‌روشنی تعیین گردد. در این راستا، تدوین معیارهای عینی برای سنجش «حالت خطرناک»، درجه‌بندی سطوح مختلف خطر و تعیین تدابیر متناسب با هر سطح، می‌تواند گامی اساسی در جهت تحقق این هدف باشد و از هرگونه ابهام یا تفسیر سلیقه‌ای در فرایندهای پیشگیرانه جلوگیری نماید.

در حوزه‌ی حساس حریم خصوصی، با توجه به تأکید صریح قرآن و فقه اسلامی بر منع تجسس و حفظ آبروی افراد، هرگونه اقدام نظارتی باید مبتنی بر قوانین روشن و با نظارت قضایی دقیق صورت پذیرد. قرآن کریم در آیاتی مانند «لَا تَجَسَّسُوا» و «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ»، هرگونه تعرض به حریم خصوصی بدون استناد به علم و آگاهی را به‌شدت نهی کرده است. از این رو، در مواردی که نظارت بر ارتباطات یا فعالیت‌های افراد برای پیشگیری از جرائم خطرناک (همچون تروریسم، قاچاق مواد مخدر و جرائم سازمان‌یافته) ضرورت می‌یابد، این اقدامات باید بر اساس قوانین شفاف و با نظارت قضایی پیشینی و پسینی صورت گیرد تا ضمن تأمین امنیت عمومی، حقوق فردی نیز مطابق با موازین شرع و قانون، به‌خوبی حفظ شود. برقراری این توازن دشوار، نیازمند همکاری تنگاتنگ نهادهای قانون‌گذار، قضایی و اجرایی است و بهره‌مندی از نظرات فقها، حقوقدانان و جامعه‌شناسان متخصص در این مسیر، نقشی کلیدی ایفا خواهد کرد. با تحقق این هماهنگی، می‌توان زمینه‌های تحقق یک نظام پیشگیرانه‌ی کارآمد، مشروع و مورد اعتماد عمومی را در افغانستان فراهم آورد.

در نظام حقوقی پیشین، قانون جزای افغانستان (مصوب ۱۹۷۶) با الهام از آموزه‌های شریعت اسلامی و تحت تأثیر مکتب اثبات‌گرایی، نهادهای حقوقی ارزشمندی را برای پیشگیری از جرم پیش‌بینی کرده بود که از جمله می‌توان به تدابیر امنیتی (مواد ۱۲۱ تا ۱۴۰) با پذیرش «حالت خطرناک» به‌عنوان مبنای اقدامات پیشگیرانه، جرم‌انگاری رفتارهای مقدماتی (شروع به جرم، معاونت، تشکیل گروه‌های مجرمانه)، دفاع مشروع (مواد ۵۷ تا ۶۴) و اضطراب (ماده ۹۵) اشاره کرد. با این حال، این نهادها به دلیل فقدان معیارهای عینی برای سنجش «حالت خطرناک»، عدم تفکیک روشن میان سطوح مختلف پیشگیری (وضعی، اجتماعی و کنترلی مبتنی بر خطر)، و غلبه‌ی رویکرد تنبیه‌محور بر رویکردهای پیشگیرانه، با چالش‌هایی در اجرا مواجه بودند. همچنین، نظام آماری و داده‌های معتبر در حوزه‌ی عدالت کیفری، یکی از مهم‌ترین نقاط ضعف این نظام محسوب می‌شد که مانع از طراحی سیاست‌های پیشگیرانه‌ی هدفمند می‌گردید.

در نظام حقوقی جدید (دوره‌ی امارت اسلامی) اما تحول قابل توجهی در این زمینه رخ داده است. اصولنامه‌ی جزایی رویکردی صریح‌تر و جزئی‌تر نسبت به جرائم و مجازات‌ها دارد که مفاهیمی مانند «مبتدع»، «ساعی بالفساد» (شخصی، جعل و تزویر در اسناد رسمی، و مجازات‌های تعزیری دقیق برای جرائمی مانند رابطه با نامحرم، لواط، رقص و فروش مواد مخدر را تعریف کرده است. همچنین اختیارات گسترده‌ای به قضات برای اعمال تعزیرات بر اساس مصلحت (ماده ۴۸) و تشخیص مفاهیم شرعی داده شده است. از سوی دیگر، قانون امر بالمعروف و نهی از المنکر با تأکید بر اصولی مانند رعایت شخصیت و کرامت انسانی، وعظ و نصیحت با نرمی، و اجتناب از تجسس در گناهان پنهان، چارچوبی نوین برای پیشگیری اجتماعی و نظارت شرعی فراهم آورده است.

نتیجه‌گیری

نظام حقوقی افغانستان در دو دوره‌ی پیشین و کنونی، با بهره‌مندی از ظرفیت‌های ارزشمند شریعت اسلامی و قوانین موضوعه، همواره در مسیر تحقق یک سیاست جنایی پیشگیرانه‌ی کارآمد و مشروع گام برداشته است. با این حال، تحول بنیادین نظام حقوقی در دوره‌ی امارت اسلامی از قانون‌گذاری پارلمانی به نظام شرعی-اداری مبتنی بر فقه حنفی، هم فرصت‌های جدیدی برای نهادینه‌سازی رویکردهای پیشگیرانه ایجاد کرده و هم چالش‌های تازه‌ای را مطرح ساخته است. از یک سو، اصولنامه‌ی جزایی جدید و قانون امر بالمعروف و نهی از المنکر، با تکیه بر تخریق فقهی از منابع حنفی، چارچوبی منسجم‌تر و جزئی‌تر برای تعریف جرائم، تعیین مجازات‌ها و نظارت شرعی فراهم آورده‌اند و نشان می‌دهند که ظرفیت‌های نظری فقه حنفی برای پیشگیری، تا حد قابل توجهی در قوانین موضوعه نهادینه شده است. از سوی دیگر، تمرکز بر فقه حنفی و تفویض اختیارات گسترده‌تر به قضات در تشخیص مصادیق جرائم و تعیین کیفرهای تعزیری، ضرورت شفاف‌سازی حدود اختیارات نهادهای نظارتی، تدوین معیارهای عینی برای تشخیص مفاهیم کلیدی شرعی مانند «منکر» و «مفسده»، و استقرار نظام نظارت قضایی مؤثر بر اقدامات پیشگیرانه را بیش‌ازپیش نمایان ساخته است. همچنین، با توجه به اهمیت نظام آماری و داده‌های معتبر در طراحی سیاست‌های پیشگیرانه، و نیز نقش نهادهای محلی و عرفی در حل و فصل منازعات و پیشگیری از جرم، به نظر می‌رسد که نظام حقوقی جدید می‌تواند با بهره‌مندی از تجارب پیشین و با تکیه بر ظرفیت‌های فقه حنفی و همکاری نهادهای دینی، محلی و...، زمینه‌های تحقق یک نظام پیشگیرانه‌ی کارآمد، مشروع و مورد اعتماد عمومی را در افغانستان فراهم آورد. در این راستا، پیشنهادهای زیر در سه سطح تقنینی، نهادی و فقهی-اجتماعی ارائه می‌شود:

در سطح تقنینی: افزودن بخشی مستقل در قوانین کیفری با عنوان «پیشگیری» و تعیین معیارهای عینی برای ارکان آن (همچون احتمال معقول، نزدیکی خطر و مستند بودن تهدید)؛ به‌روزرسانی قوانین آیین دادرسی کیفری با پیش‌بینی ضمانت‌های نظارتی شفاف برای مداخلات پیشگیرانه در حوزه‌ی حریم خصوصی؛ و تدوین چارچوبی روشن برای وزارت امر بالمعروف و نهی از المنکر که مراتب امر، حدود اختیارات، منع تجسس و امکان اعتراض را مشخص نماید.

در سطح نهادی: تقویت ظرفیت‌های نهادهای مسئول از طریق آموزش‌های تخصصی در حوزه‌ی ارزیابی خطر و تشخیص موارد مشمول پیشگیری؛ ایجاد و تقویت نظام آماری و داده‌های معتبر برای شناسایی مناطق پرخطر، گروه‌های آسیب‌پذیر و الگوهای تکرار جرم؛ و استقرار سازوکارهای نظارت قضایی بر اقدامات پیشگیرانه با تعیین مرجع قضایی مناسب برای صدور مجوز مداخلات.

در سطح فقهی-اجتماعی: طراحی الگوی بومی برای پیشگیری با مشارکت علما، نهادهای محلی و جامعه‌ی مدنی که ضمن بهره‌مندی از مفاهیمی همچون امر به معروف و حسبه، کرامت انسانی و حقوق شهروندی را نیز به‌عنوان اصول پایدار مورد توجه قرار دهد؛ تدوین منشوری

برای حقوق شهروندی در فرایندهای پیشگیرانه که اصل برائت، منع تجسس، حق دادرسی عادلانه و حق اعتراض را تضمین نماید؛ و ایجاد سازوکارهای پاسخ‌گویی و جبران خسارت برای موارد نقض حقوق فردی. تحقق این پیشنهادها، با تکیه بر اراده‌ی جمعی نهادهای قانون‌گذار، قضایی و اجرایی و نیز بهره‌مندی از نظرات فقها، حقوق‌دانان و جامعه‌شناسان متخصص، امکان‌پذیر خواهد بود و می‌تواند الگویی موفق از سیاست جنایی پیشگیرانه را در منطقه به‌نمایش بگذارد.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

EXTENDED SUMMARY

The preventive function of criminal law has become increasingly significant in contemporary legal systems as states seek to move beyond a purely reactive model of punishment toward mechanisms capable of identifying, assessing, and neutralizing risks before they culminate in completed offenses. This shift, often described as the preventive turn in criminal law, raises a persistent tension between the protection of collective security and the preservation of individual liberty, privacy, dignity, and procedural guarantees (Melander, 2023). In Islamic legal thought, however, prevention is not a recent or externally imported concept; rather, it can be traced to established jurisprudential principles and institutions concerned with avoiding harm, protecting public interests, and preventing the conditions that facilitate wrongdoing. Rules such as the obligation to avert probable harm and the principle of *la darar* provide a normative foundation for interventions directed at preventing foreseeable injury, provided that such interventions are based on reasonable probability rather than conjecture or mere suspicion (Attarmansh, 2024; Lotfi, 2012; Mirzaei & Omidifard, 2024). Likewise, the institutions of *hisbah* and enjoining good and forbidding wrong historically functioned as mechanisms of social supervision and preventive regulation, reflecting the broader Islamic concern with maintaining public order and moral security (Kariminia & Fasihi, 2022; Shahriyaripour et al., 2023). Afghanistan constitutes a particularly important setting for examining these issues because its criminal justice system has long combined Hanafi jurisprudence with codified legislation and customary practices, while recent transformations under the Islamic Emirate have substantially reconfigured the relationship between Sharia, statutory law, judicial discretion, and administrative authority (Akrami, 2022; Rohani et al., 2026). The central problem addressed in this study is therefore how the concept of prevention has been grounded in Islamic Sharia, particularly Hanafi jurisprudence, and how these foundations have been reflected in Afghanistan's criminal laws across the previous codified legal order and the current Sharia-oriented legal-administrative system.

The importance of this inquiry lies in the conceptual and normative ambiguity surrounding preventive intervention in Afghanistan's criminal justice framework. Although the previous legal system recognized institutions such as security measures, self-defense, necessity, preparatory offenses, provisional detention, search powers, and supervision of suspected persons, it did not establish a unified and explicit theory of prevention or clearly distinguish among situational, social, and risk-based preventive measures (Amini, 2022; Hosseini, 1976). Such ambiguity may lead to excessive criminalization, expansion of discretionary authority, and intrusion into protected spheres

of individual freedom. The principle of minimum criminal law is therefore highly relevant because it requires restraint in criminal intervention and emphasizes that coercive state power should be employed only when less intrusive legal and social mechanisms are insufficient (Alavi, 2024; Bakhshizadeh et al., 2023; Darvish et al., 2024). This concern is reinforced by jurisprudential principles that prohibit unjustified investigation, arbitrary suspicion, and disproportionate harm (Koushki & Mousavi Azadeh, 2018; Roustaei, 2015). Existing scholarship on Afghanistan has addressed important aspects of this field. Studies have examined the preventive role of religious centers, the contribution of emerging institutions responsible for *hisbah* affairs, situational crime-prevention strategies in the banking sector, prosecutorial preventive measures, and privacy restrictions in crime detection (Ansari, 2025; Haqqani et al., 2025; Kariminia & Fasihi, 2022; Popal et al., 2023; Sajjadi et al., 2023). Other works have explored decriminalization, criminal responsibility, and the interaction of Sharia and statutory criminal law in Afghanistan (Bayati, 2021; Etemadi, 2023; Faizan et al., 2024). Nevertheless, a major gap remains concerning the systematic distinction among forms of prevention and, more importantly, the compatibility of preventive measures with principles such as presumption of innocence, prohibition of intrusive investigation, proportionality, human dignity, and delayed resort to criminal coercion. This study seeks to address that gap by providing an integrated doctrinal analysis of Islamic jurisprudential foundations and Afghan criminal legislation.

Methodologically, the study adopts a descriptive-analytical and doctrinal approach based on library and documentary research. The analysis draws on classical and contemporary jurisprudential principles, Afghan criminal statutes, procedural rules, relevant institutional arrangements, and scholarly literature concerning prevention, criminalization, Hanafi jurisprudence, and Islamic criminal policy. The study compares two major legal periods: first, the pre-Islamic Emirate framework represented principally by the 1976 Penal Code and the 2017 Penal Code, within which Hanafi jurisprudence functioned alongside codified statutory law; and second, the current legal order in which legislation and judicial regulation are increasingly formulated through direct reliance on Hanafi jurisprudential sources. Particular attention is paid to the jurisprudential rule concerning prevention of probable harm, the *la darar* principle, *hisbah*, enjoining good and forbidding wrong, the criminalization of preparatory conduct, and the requirement of proportionality in preventive intervention (Attarmansh, 2024; Azizi & Mahdavi Sabet, 2018; Rajabi, 2020; Roustaei, 2018). The study also examines contemporary debates surrounding the scope of state intervention, prohibition of investigation, privacy, and minimum criminalization in order to assess whether preventive action can be justified without undermining fundamental individual protections (Koushki & Mousavi Azadeh, 2018; Siahbidi Kermanshahi, 2023). The analytical framework distinguishes situational prevention, which seeks to reduce opportunities for crime through control of environments and access; social prevention, which targets underlying social causes of offending; and risk-oriented legal prevention, which is based on anticipated threats and may include surveillance, restriction, or precautionary intervention. This distinction is essential because each type of prevention rests on different normative foundations, involves different degrees of coercion, and requires different legal safeguards (Safari & Saberi, 2015; Shekarsari Salimi & Derakhshideh, 2014).

The findings indicate that Islamic Sharia, and Hanafi jurisprudence in particular, contains significant resources for constructing a legitimate and restrained model of crime prevention. The rule requiring the prevention of probable harm provides a basis for anticipatory action when the likelihood of harm is rationally established, but it does not justify intervention based on imagination, unsupported suspicion, or speculative fear (Lotfi, 2012). The *la darar* principle similarly supports

measures aimed at preventing injury while simultaneously imposing limits on state action, because excessive preventive measures may themselves constitute a prohibited form of harm (Attarmansh, 2024; Roustaei, 2015). The institutions of *hisbah* and enjoining good and forbidding wrong also demonstrate the preventive orientation of Islamic law by emphasizing supervision, guidance, and correction before harmful conduct develops into more serious wrongdoing (Abdolkhodaie et al., 2017; Raeiszadeh & Rezaei Mousavi, 2022). At the same time, these institutions cannot be interpreted as unrestricted licenses for intrusive control. Their legitimacy depends on principles governing certainty, proportionality, the distinction between public and private misconduct, and the protection of dignity. In the Afghan context, religious institutions and centers may contribute substantially to the prevention of family, sexual, financial, and other offenses through education, moral guidance, and community engagement, often with lower social costs than punitive intervention (Ansari, 2025). Similarly, institutions associated with *hisbah* can contribute to social and situational prevention when their mandates are clearly defined and judicially supervised (Kariminia & Fasihi, 2022). Accordingly, Hanafi jurisprudence should not be understood as inherently expansive or punitive; when interpreted systematically, it contains internal principles capable of limiting preventive coercion, particularly through the requirements of necessity, proportionality, evidentiary sufficiency, and avoidance of greater harm.

The legislative analysis further demonstrates that both the former and current Afghan legal orders have incorporated preventive elements, albeit through different structures and with different risks. Under the earlier system, security measures, self-defense, necessity, preparatory offenses, criminal participation, and procedural powers such as temporary detention and search operated as mechanisms of anticipatory intervention (Ahmadzai, 2019; Hosseini, 1976). The 2017 Penal Code represented a significant effort to systematize the general principles of crime, criminal responsibility, and punishment, yet concerns remained regarding fragmentation, punitive orientation, overcriminalization, and the absence of precise criteria for identifying dangerousness (Danesh, 2021; Etemadi, 2023; Yosufzad et al., 2025). In the current period, the legal transformation toward a more explicitly Hanafi-based system has created new opportunities for aligning criminal regulation with Islamic jurisprudential principles while also expanding the importance of judicial and administrative discretion. The institutionalization of enjoining good and forbidding wrong offers a potentially important framework for social and moral prevention, but its conversion from a largely communal mechanism into a state-administered structure increases the need for clear legal boundaries, objective definitions, and safeguards against arbitrary intrusion (Ansari, 2025; Shahriyaripour et al., 2023). The same concern applies to preventive action in the fields of security, terrorism, organized crime, narcotics, and financial offenses, where heightened risks may justify stronger intervention but cannot eliminate the need for legal authorization and oversight (Popal et al., 2023; Sajjadi et al., 2023). The study therefore finds that the core problem is not the existence of preventive authority itself, but the absence or insufficiency of objective standards governing reasonable probability, imminence, dangerousness, proportionality, and judicial supervision. A legitimate preventive model must differentiate low, medium, and high levels of risk and link each level to proportionate measures subject to prior and subsequent judicial control (Sadati, 2024).

In conclusion, the study demonstrates that Islamic Sharia and particularly Hanafi jurisprudence provide a sufficiently rich normative basis for developing a coherent, legitimate, and context-sensitive model of crime prevention in Afghanistan. The transition from the previous codified legal order to the current Sharia-oriented administrative and judicial framework has created both opportunities and risks: it facilitates the direct incorporation of indigenous jurisprudential concepts

into criminal policy, yet it also heightens the need for precise legal standards capable of preventing discretionary excess. Sustainable prevention requires a clearer distinction among situational, social, and risk-based forms of prevention; explicit criteria for reasonable probability, imminence, necessity, and proportionality; and a legal framework ensuring that preventive interventions remain subject to effective judicial review. In legislative terms, Afghanistan would benefit from a distinct section on prevention within criminal legislation, together with procedural guarantees for interventions affecting privacy and liberty. Institutionally, specialized training in risk assessment, reliable criminal statistics, and coordinated oversight mechanisms are essential. At the jurisprudential and social levels, cooperation among religious scholars, legal experts, local institutions, and community actors can contribute to a preventive model that is both socially legitimate and legally constrained. Such an approach would enable Afghanistan to draw on the preventive capacities of Hanafi jurisprudence without sacrificing human dignity, presumption of innocence, privacy, due process, or citizens' rights, thereby establishing a criminal policy that is simultaneously preventive, lawful, proportionate, and responsive to the social and religious characteristics of Afghan society.

References

- Abderazak, C. (2025). Crime Prevention and Control Policy. *Russian Law Journal*, 13(1), 796-808.
- Abdolkhodaei, B., Fakhilai, M. T., & Haeri, M. H. (2017). A Maqasid-Oriented Approach to Enjoining Good and Forbidding Wrong in Imami Political Jurisprudence. *Transcendent Politics*, 5(17), 81.
- Ahmadi Moghadam, M., Esmaeili, M., & Haji Tabar, H. (2019). Foundations of Crime Prevention in the Constitution of the Islamic Republic of Iran. *International Law Research*, 12(46), 285-306.
- Ahmadzai, A. (2019). *Commentary on the Penal Code*. Asia Foundation.
- Akrami, R. (2022). The Position of Hanafi Jurisprudence in the Criminal Law of Islamic Countries: Case Studies of Afghanistan, Sudan, and the United Arab Emirates. *Religion and Law*, 10(35), 10-26.
- Alavi, S. H. (2024). Foundations of the Minimal Criminalization Approach in Criminal Jurisprudence with Emphasis on the Principle of Minimal Criminal Law. *Islamic Jurisprudence Studies and Foundations of Law*, 18(49), 63-88.
- Amini, S. A. (2022). Ideal Concurrence of Offenses in the Criminal Laws of Iran and Afghanistan. *Legal Discourse*, 10(20), 5-27.
- Ansari, Z. (2025). The Presumption of Innocence in the Constitution and Its Comparison with the Principle of Bara'a in Usul al-Fiqh. *Theology Letter*, 18(70), 1-21.
- Attarmansh, M. (2024). Reconsidering the Implication of the La-Zarar Hadith and Its Implication for Permitting the Prevention and Removal of Harm for the Injured Party. *Usul Research Quarterly*(38), 149-174.
- Azizi, A., & Mahdavi Sabet, M. A. (2018). Jurisprudential and Legal Foundations for Criminalizing Disruption of the Criminal Proceedings Process. *Studies of Islamic Jurisprudence and Law*, 10(18), 255-278.
- Bakhshizadeh, T., Bashiriyeh, T., & Gholami, H. (2023). The Principle of Minimal Criminal Law in Iranian Criminal Law: Challenges and Solutions. *Teachings of Jurisprudence and Criminal Law*, 2(3), 19-42.
- Bayati, A. H. (2021). Criminal Responses to Offenses Committed by Legal Persons under the Criminal Laws of Afghanistan and Iran. *Islamic Studies and Criminal Law and Criminology*, 6(2), 139-161.
- Danesh, H. (2021). *General Criminal Law and the 1396 Penal Code, Articles 1 to 206*. Yousefzad.
- Darvish, A., Karami, D., & Bazrpach, H. (2024). Practical Foundations of the Principle of Minimal Criminal Law. *Law and Political Studies*, 4(4), 532-545.
- Durojaye, D. (2024). Introducing the Islamic Crime Prevention Framework (ICPF): A Theoretical Study. *Al-Hikmah Journal of Islamic Studies*, 12(1), 157-170.
- Eghbali, M. T. (2021). *The Role of Religious Belief in the Realization of Crime and Determination of Punishment from the Perspectives of Ahl al-Bayt Jurisprudence, Hanafi Jurisprudence, and Positive Law of Afghanistan* [Al-Mustafa International University].
- Etemadi, N. A. (2023). Decriminalization in Islamic Criminal Policy and the Laws of Afghanistan. *Islamic Studies and Criminal Law and Criminology*, 8(2), 47-66.
- Faizan, M., Amin, N. S. M., & Mohammad, M. T. S. H. (2024). Shariah's Position in Afghan 2004 Constitution: A Legal Analysis. *IJUMIJ*, 32, 231.
- Hakimi, M. J., & Moradi, K. (2022). Crime and Criminal Justice in Afghanistan. In. Rowman & Littlefield.
- Haqqani, J. A., Sherzad, M. H., & Gheyasi, B. (2025). Prosecutorial Preventive Measures in the Criminal Procedure Law of Afghanistan. *Kateb International Journal of Law*, 3(2).

- Hosseini, M. B. (1976). Afghanistan Penal Law.
- Kariminia, M. M., & Fasihi, E. (2022). Emerging Institutions Responsible for Hisbah Affairs in Afghanistan and Their Role in Crime Prevention. *Contemporary Research in Science and Research*, 4(38), 92-109.
- Koushki, G. H., & Mousavi Azadeh, R. (2018). From Recognizing the Prohibition of Investigation as a Jurisprudential Rule to Reflecting Its Effects in Iran's Criminal Procedure System. *Islamic Law Research*, 19(47), 155-180.
- Lotfi, A. (2012). The Rule of the Obligation to Prevent Probable Harm and Its Application in the Civil Procedure Law. *Judicial Legal Perspectives*, 17(59), 205-234.
- Maali, M., & Alishahi Ghaleh Jouqi, A. (2024). Assessing Reliance on Cultural Norms in Mitigating or Changing Hudud Punishments: Perspectives of Imami Jurisprudence, Iranian Criminal Law, and Hanafi Jurisprudence. *Comparative Studies of Jurisprudence and Principles of Islamic Schools*, 7(1), 105-126.
- Melander, S. (2023). Preventive Turn in Criminal Law. *Peking University Law Journal*, 11(1), 11-23.
- Mirzaei, S., & Omidifard, A. (2024). The Relationship between the Rules of Equity, Fairness, and Justice and the La-Zarar Rule. *Journal of Research and Studies in Islamic Sciences*, 6(60), 15-31.
- Nur, M. T. (2021). Justice in Islamic Criminal Law: Study of the Concept and Meaning of Justice in the Law of Qiṣāṣ. *Asy-Syir'ah: Jurnal Ilmu Syari'ah dan Hukum*, 55(2), 335-365.
- Popal, M., Javan Jafari Bojnourdi, A., Hosseini, S. H., & Seyedzadeh, S. M. (2023). Situational Crime Prevention Methods for Banking Crimes in Afghanistan's Banking System. *Judicial Legal Perspectives*, 28(103), 77-104.
- Raeiszadeh, S. M. H., & Rezaei Mousavi, S. A. (2022). Examining and Critiquing the Position of Enjoining Good and Forbidding Wrong in Shiite Jurisprudential Sources. *Islamic Government*, 27(3), 33-58.
- Rajabi, A. (2020). Conditions and Effects of Preemptive Measures in Iranian Law. *Private Law Studies*, 50(4), 687-706.
- Rohani, A. J., Esmaeili, M., & Tadayyon, A. (2026). The Role of Religion in Shaping Patterns of Criminalization and Decriminalization in Islamic Criminal Justice Systems: A Comparative Study of Iran and Afghanistan. *Legal Studies in Digital Age*, 5(3), 1-12.
- Roustaei, M. (2015). A Comparative Study of the Harm Principle and the La-Zarar Rule in Justifying Criminal Intervention. *Comparative Law Research*, 19(2), 51-73.
- Roustaei, S. (2018). Explaining Obstacle Crimes with Emphasis on Hisbah Affairs. *Jurisprudential and Principles Studies*, 4(12), 53-76.
- Sadati, S. M. M. (2024). Assessing the Possibility of Extending the 'La Yubtal' Rule to Cases without Liability and Its Effects: A Comparative Study of Imami Jurisprudence, Shafi'i Jurisprudence, and the Islamic Penal Code. *Comparative Studies of Jurisprudence and Principles of Islamic Schools*, 7(1), 275-300.
- Safari, A., & Saberi, R. (2015). Legal-Criminological Criteria of Situational Crime Prevention. *Teachings of Criminal Law*, 11(8), 145-180.
- Sajjadi, S. M., Salehi, M. K., & Tavajhi, A. A. (2023). Violation of Privacy at the Stage of Crime Detection from the Perspective of Afghanistan's Criminal Justice System and Islamic Jurisprudence. *International Journal of Multicultural and Multireligious Understanding*, 10(2).
- Shadab Nazari, A. D., & Ghiyasi, J. (2022). A Comparative Study of Collusion in the Criminal Laws of Afghanistan and Iran. *Geography and Human Relations*, 4(4), 736-757.
- Shafahi, A., & Garayli, M. B. (2023). Incompatibility of Afghanistan's Legislative and Judicial Criminal Policy Regarding Crimes against the Family. *Biannual Journal of Islamic Jurisprudence Studies and Foundations of Law*, 17(47), 191-215.
- Shahriyaripour, A., Mahdaviard, A. A., & Norouzi, R. (2023). The Semantic Impact of Ma'ruf and Munkar on the Effectiveness of Enjoining Good and Forbidding Wrong in Institutionalizing Values. *Islamic Government*, 28(3), 73-94.
- Shekarsari Salimi, H., & Derakhshideh, H. A. (2014). Crime Prevention with Emphasis on Social Crime Prevention. *Social Geography Research*, 3(10), 87-105.
- Siahbidi Kermanshahi, S. (2023). Jurisprudential Foundations of Conflict-of-Interest Management. *Jurisprudence and Principles*, 55(134), 147-167.
- Towhidkhaneh, M. S. (2009). *Max Planck Guidelines for the General Criminal Law of Afghanistan*.
- Yosufzad, S., Esmaeili, M., & Tadayyon, A. (2025). Iran's Criminal-Judicial Policy Toward Financial Crimes Committed by Public Officials: A Comparative Study with Afghanistan. *Journal of Historical Research, Law and Policy*, 1-14.